

نقش وجوهات شرعی در تأمین اجتماعی

میثم موسایی*

یوسف کریمی**

چکیده

عوامل گوناگونی اعم از طبیعی یا غیرطبیعی در جامعه وجود دارد که مانع از تأمین درآمد لازم برای پوشش حتی کمترین هزینه‌های برخی از خانواده‌ها می‌شود؛ نبود تعادل در آن‌ها اصلی‌ترین محمل برای زایش فقر خواهد بود. در دنیای امروز، محدودیت منابع و گسترش انتظارات روزافزون، چشم‌انداز فعالیت‌های صورت گرفته در این عرصه را با موانع متعدد مواجه می‌سازد. فلسفه وجودی وجوهات شرعی، خصوصاً نوع واجب آن، که از جانب شارع مقدس تشریح و از ضروریات دین و واجبات اولیه بعد از نماز محسوب می‌شود، در نظام اسلامی عمدتاً معطوف به ترمیم این شکاف بوده است. اما متأسفانه جامعه ما نه تنها در ترمیم شکاف موجود بین فقر و غنا توفیق نداشته است، بلکه روزبه‌روز عمق و پهنای بیشتری را در آن شاهدیم. تنها راه مقابله با این بحران (توزیع صحیح درآمدها) بهره‌گیری از فرصت‌های بومی موجود در حوزه‌های مختلف جامعه است. از جمله حوزه‌هایی که می‌توان از آن بهره‌گرفت وجوهات شرعی است. که منبع مالی بسیار قابل توجهی را تأمین می‌کند که می‌توان از آن‌ها در ترمیم شکاف طبقاتی و رفع فقر بهره جست. در این مقاله، که حاصل یک بررسی میدانی در شهر شمال از استان قزوین است، میزان بانقوه وجوهات شرعی با تأکید بر خمس با فروضی بررسی شده و نشان داده است که این منبع برای تأمین اجتماعی به معنای رفع فقر نه تنها کفایت می‌کند، بلکه با به‌کارگیری آن در جهت رفع فقر، خط فقر را نیز تا قریب ۶۰ درصد بهبود خواهد بخشید.

کلیدواژه‌ها

تأمین اجتماعی، وجوهات شرعی، خمس و زکات و فقر.

* دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

** کارشناس رشد برنامه‌ریزی اجتماعی

مقدمه

با خلقت انسان، نیاز نیز همراه با او متولد شد و تلاش در پاسخ به آن، عمده فعالیت‌های انسان را سامان داده است. با همه پیشرفتی که در زندگی انسان به چشم می‌خورد، یک واقعیت غیرقابل انکاری مبنی بر نبود تغییر بنیادی در تأمین نیازهای اساسی بخشی از جمعیت جامعه، از ابتدا تا به حال همچنان خودنمایی می‌کند. هنوز هم تعداد قابل توجهی از انسان‌ها در تأمین آن مشکل اساسی دارند. امروزه در همه عرصه‌های اجتماعی، رویکرد پیشگیری بر درمان پیشی گرفته و ابعاد سلامتی انسان تعریف شده است و تلاش می‌شود تا نظام نوین سلامتی را به حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی وارد سازند، اما این رشد کیفی در تأمین بخشی از نیازهای جامعه دلیل کافی بر تأمین نیازهای اساسی همه آنها نیست. آنها برای تأمین حداقل نیازهای فیزیولوژیکی خویش در تنگناهای مشقت‌آوری به سر می‌برند و تلاش آن‌ها برای چاره‌اندیشی ره به جایی نمی‌برد. چون علل متعددی از قبیل محدودیت منابع، تفاوت استعدادها، نابرابری امکانات و فرصت‌ها و سایر عوامل طبیعی و غیرطبیعی، همه موانعی است که عبور از آنها برای خیلی از افراد یا جوامع به سهولت امکان‌پذیر نیست. با توسعه فناوری اطلاعات عملاً عواملی چون رشد کیفی جمعیت، افزایش انتظارات و پیچیدگی زندگی، دشواری سامان‌دهی اوضاع نیازمندان جامعه را دو چندان ساخته است. با افزایش هزینه زندگی از یک طرف و محدودیت توان دولت در پاسخ‌گویی به آنها از طرف دیگر، اندیشه یافتن منابع جدید برای پاسخ‌گویی به این نیازها و یا حداقل بخشی از آنها از مجرای مشارکت هر چه بیشتر و بهتر مردمی، دغدغه بسیاری از متولیان شده است. تا جایی که فقط نظام رفاهی پیش‌رو را به قول اسپینگ اندرسن «از نظام مزایای تعریف شده به سمت نظام مشارکت تعریف شده» تصور کرده‌اند که جز با حضور

آگاهانه آحاد مردم چه در «شسته و رفته»^۱ کردن مدیریت و چه استفاده «بهینه»^۲ از امکانات، تأمین‌کننده منطقی نیازها نخواهد بود. اما در اقتصاد اسلامی علاوه بر بهره‌گیری از مدیریت کیفی فرصت‌های خاص، منابعی مانند وجوهات شرعی اعم از واجب و مستحب وجود دارند که در صورت تکوین فرهنگ و سازکار لازم و با شناسایی و اخذ و سازماندهی می‌تواند منبع بسیار عظیم و مهمی، که حاصل رفتار تکلیفی و اخلاقی افراد متمکن و منصف جامعه است، در اختیار صندوق تأمین نیازهای نیازمندان اجتماعی قرار گیرد تا زمینه‌ساز یک زندگی آبرومند برای همه افراد ضعیف جامعه باشد.

طرح مسئله

مبارزه با فقر و نیازهای اجتماعی به منظور حفظ کرامت انسانی، آسایش اجتماعی، امنیت اقتصادی، آرامش روحی و روانی و انجام تکالیف دینی از بدیهیات غیرقابل انکار و مورد تأیید هر منطقی است. سازکارهایی که در رفع آن به کار گرفته می‌شود حاصل تجارب طولانی بشر در زندگی جمعی است. در جوامع دارای ارزش‌های دینی و سستی، غالباً با مداخله و مشارکت عوامل مرتبط با احساس مسئولیت‌پذیری، برخلاف جوامع مدرن غیردینی که فقط به ابزار قانونی متکی‌اند، این معضل سامان می‌یابد. ما در جامعه خود شاهدیم که بسیاری از معضلات اجتماعی، از قبیل اعتیاد، سرقت، طلاق، قتل و غیره، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فقر و نیاز مادی افراد مبتلابه ریشه دارد. تحمل فقر و نیاز از حدی به بالا عملاً غیرممکن می‌شود و تاب و توان صبورترین افراد را می‌گیرد. امروزه بنا بر آمار عرضه‌شده از مراکز متعدد، قریب به ۲۰ درصد جمعیت کشور

1. Mean and Lean
2. Optimum

ما در خوشبینانه‌ترین شرایط در ذیل خط فقر به سر می‌برند و ۵۰ درصد از این رقم با فقر مطلق مواجه‌اند (رئیس‌دانا، ۱۳۸۴: ۷۸). توانایی دولت در تأمین این افراد نیازمند چه از محل منابع عمومی و یا از محل بازتوزیع ثروت، بسیار محدود و ناکافی است و بازتاب این ناتوانی در کاهش متوسط برخورداری در حوزه‌هایی مانند تغذیه، بهداشت، درمان، آموزش و تفریح به سهولت قابل مشاهده است. «متأسفانه فراگیر شدن این گونه معضلات در جامعه با فشار زندگی اجتماعی، تشدید مهاجرت‌ها و به هم خوردن نسبت تراکم جمعیت بین شهرها و روستاها موجبات انحراف برخی از انسان‌ها را در مسیر عادی و طبیعی فراهم آورده است» (ستوده، ۱۳۷۳: ۶۳).

استفاده بهینه از امکانات با مدیریت صحیح منابع در فرایند برنامه‌ریزی، شرط لازم برای رفع فقر است. اما نمی‌توان همه فقر موجود در جامعه را حاصل بی‌برنامگی و یا بی‌تدبیری به حساب آورد. زیرا عامل عمده‌ای که امروز غالب دولت‌های مرفه نیز با آن دست به گریبان‌اند مشکل تأمین منابع مالی لازم برای اجرای برنامه‌های حمایتی است و همین تنگناست که زمینه تغییر در رویکرد دولت‌های مرفه از نظام مزایای تعریف‌شده به سمت نظام مشارکت تعریف‌شده را فراهم ساخته است. بر این اساس، با تقویت سرمایه اجتماعی که منبع کنش جمعی است می‌توان به حل این معضل همت گماشت و اثرات آن را به حداقل رساند. جامعه ما علاوه بر وظیفه انسانی و اجتماعی، که از مشترکات انسانی در همه دنیا است، دارای یک پتانسیل بسیار قوی و کارآمد و منحصر به فردی تحت عنوان تکلیف و وظایف شرعی تحت عناوین زکات، خمس، کفارات، نذورات و برخی از موقوفات و سایر انفاق‌های مستحبی است. بررسی وجود مقدار واقعی این منابع و مشخص کردن تعداد افراد نیازمند برحسب خط فقر تعریف‌شده از سوی دولت و تعیین تناسب حاکم بین آن دو، می‌تواند

متولیان امر را به این واقعیت واقف سازد تا زمینه لازم را برای آگاه‌سازی مردم به این وظیفه مهم شرعی و تبعات پرداختن و یا نپرداختن آن فراهم سازند تا علاوه بر تزکیه اموال مردم و تعمیق باورهای دینی آنها در جامعه، چنگال بی‌رحمانه فقر نیز از حلقوم مستمندان قطع شود.

روش تحقیق

در این مقاله از روش اسنادی و مراجعه به منابع وحیانی و روایی و بررسی استنباطات فقهی برای دستیابی به مبانی نظری مطمئن مربوط به وجوہات شرعی استفاده شده است و برای مطالعه میزان بالفعل و بالقوه این منبع عظیم در یک مطالعه میدانی با انتخاب جامعه شهر شال از استان قزوین، اطلاعات گردآوری و تجزیه و تحلیل شده است. نمونه مورد مطالعه حدود ۱۰ درصد از خانوارهای جامعه اصلی را تشکیل می‌دهد که با احتمال ۹۵ درصد، نتایج آن قابل تعمیم به جامعه اصلی است.

بررسی ادبیات موضوع و چارچوب نظری

در جوامع اسلامی، زندگی افراد به عناوین گوناگون با آموزه‌های دینی عجین شده است، به نحوی که همه رفتار افراد معتقد و ساکن در ساحت آن نمی‌تواند خارج از دستورات، توصیه‌ها و یا حداقل ملاحظات دینی، مجال بروز کارآمد داشته باشد. زیرا افراد جامعه دینی به‌طور کلی یا تحت الزامات اعتقادی خویش از قبیل محرمات، واجبات و مستحبات و مکروهات قراز دارند و یا تابع اقتضانات اجتماعی جامعه دینی خویش‌اند (حسین قافی، ۱۳۸۵: ۳۱). به هر صورت آگاهی از کلیات حاکم بر جامعه و نحوه‌های فکری مطرح در آن و مهم‌تر از آن، توجه وافر غالب ادیان به مقوله عدالت و

اهتمام آن‌ها در رفع مشکلات طبقه پایین جامعه می‌طلبد تا بررسی هرگونه سیاست رفاهی در آن در هماهنگی با امرونی‌های دینی صورت پذیرد. در جامعه اسلامی، در این زمینه در مقایسه با سایر نحلّه‌ها تمایزات خاصی وجود دارد، چون فروع و احکام اسلامی خود بر سه اصل عدم حرج، تقلیل تکالیف و تدریج استوار است (گرجی، ۱۳۷۵: ۱۸). از آنجاکه هدف همه ادیان تربیت انسان است (مطهری، ۱۳۸۵: ۵۰)، توزیع مجدد در قالب وجوهات شرعی یک تکلیف است. برخلاف جوامع مدرن، که چنین مسئولیتی به شکل قانون تعریف می‌شود، در جامعه دینی احکام تکلیف متناظر به حکم شرعی، حکم قانون خواهد داشت که ترک آن علاوه بر ضمان شرعی، نوعی جرم قانونی و قابل پیگرد خواهد بود. از آن گذشته، مهم‌ترین وجه تمایز جوامع اسلامی با جوامع دیگر را می‌توان در گرایش‌ها و بینش‌های افراد آن جوامع و بازتاب‌های آن بینش‌ها در اعمال افراد جستجو کرد (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در دین مبین اسلام این تکالیف تحت عناوین وجوهات شرعی اسم برده می‌شوند که خود در دو بخش واجب و مستحب و در بیشتر منابع تحت عنوان انفاق یا صدقه است.

یکی از حکمت‌های وضع وجوه شرعی و دستورات اخلاقی اسلام در مورد انفاقات، رفع نیازهای فردی و اجتماعی در جامعه است. آنچه تأثیر توزیعی مالیات‌ها و انفاق‌ها را در جامعه استحکام می‌بخشد، این است که یکی از عوامل زمینه‌ساز برای مالک شدن در اسلام، نیاز افراد است: بدین معنا که برای فقرا و در ماندگان از درآمد و دارایی ثروتمندان سهمی در نظر گرفته شده است که آنان را با صاحبان آن اموال شریک می‌کند. امام صادق می‌فرماید: «همانا خداوند تبارک و تعالی بین اغنیا و فقرا در اموال، شرکت برقرار کرده است، پس برای اغنیا جایز نیست که روی (به سوی غیرشراکیشان) برگردانند» (الحر العاملی، ج ۶: ۱۵۰). البته با وجود اشتراک مال بین صاحب آن و فقرا،

شرعاً تسهیلاتی در نظر گرفته شده است. به این صورت که این حق را دارد که سهم فقرا را او جدا کند، ولی به هر حال چنین حقی موجب نمی‌شود که شرکت مزبور از حقیقت شرکت خارج شود. در اینجا توجه به این نکته لازم است که اسلام تأمین حداقل معیشت فقرا را در نظر نگرفته است، بلکه آن مقدار از منابع تعیین شده به فقرا پرداخت می‌شود که هم فقر شدید آنان زایل و هم کمبود درآمد آنان تأمین شود تا به سطح معمول و متعارف زندگی اجتماعی برسند. در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «همانا خداوند عزوجل برای فقرا در اموال اغنیا آن مقدار قرار داده است که آنان را کفایت می‌کند.» (همان: ۵). مبنای فلسفی چنین اشتراکی، مالکیت خداوند بر موجودات جهان است. همه چیز مخلوق او و در حیطة قدرت اوست و انسان امانتدار خداوند است و باید هر چه را او دستور می‌دهد اجرا کند. در سوره نور آیه ۳۲ می‌فرماید: «از مال خداوند که به شما اعطا فرموده است به آنان (فقرا) بدهید».

اثر توزیعی این وجوهات، تأمین عدالت اجتماعی، رفع نیاز نیازمندان و تعدیل ثروت در جامعه است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۳۴۹-۳۴۲). در حکومت‌های عرفی، مبنای شکل‌گیری منابع درآمدی، قوانین موضوعه است. تأمین نیازها براساس قوانین خاص خود در قالب مالیات صورت می‌گیرد. در این‌گونه جوامع مالیات را به نوعی باید هزینه مشارکت و حضور فرد در جمع، متناسب با برخورداری‌هایش دانست. یکی از سیاست‌های توزیع مجدد درآمدها، سیاست‌های مالی است که از طریق هزینه‌های دولت جامعه عمل می‌یوشد. دولت‌ها براساس نظام مالیاتی تبعیضی، بخشی از درآمد عامل‌های فعال را با توجه به اهمیت آن‌ها برداشت می‌کنند و به کمک آن‌ها نیازمندی‌های عمومی را، که معمولاً صاحبان درآمدهای کم با آن دست به‌گریبان‌اند، برطرف می‌کنند (منتظر ظهور، ۱۳۵۴). در این‌گونه جوامع، سقف پرداختی‌ها مبتنی بر تأمین نیازهای کمی تعریف شده است و

هرگونه افزایش در پرداخت، نیازمند تعریف سقف جدیدی از خدمات است، یعنی به نوعی بین مالیات اخذشده و خدمات عرضه‌شده رابطه ثابتی وجود دارد. اما در حکومت دینی این قضیه کاملاً متفاوت است.

براساس آموزه‌های اسلامی، وظایف اغنیا، ۱. ادای حقوق فقیران ۲. سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال است و وظایف فقیران، ۱. کار و تلاش ۲. پرهیز از اظهار تنگدستی است. در این رابطه مولا علی (ع) می‌فرماید: «هرگاه توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). سرمایه‌داران باید هزینه نیازمندان را پرداخت کنند. این پرداخت اگر با رضایت و آگاهی باشد، می‌تواند در قالب برنامه‌ای با بهره‌وری بالا و قابل قبول همراه شود، والا در صورت پرداخت نکردن و یا پرداخت پراکنده و ناقص، بی‌شک دارای تالی ناخوشایند از قبیل سرقت، کم‌کاری و خراب‌کاری خواهد بود. چنانکه مولا علی (ع) می‌فرماید: «خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره‌مند شده‌اند و خداوند آنان را برای این عمل مؤاخذه خواهد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰).

جوهات در نظام دینی باید با برنامه توزیع شود تا اولویت پوشش فقر جامعه در آن لحاظ شود. اگر امام از کسی زکات را مطالبه کند و او به امام نپردازد و به دیگری پرداخت کند، زکات بر ذمه اوست. زیرا زکات فقط مالیات نیست، بلکه عبادت هم محسوب می‌شود و عبادت باید با اختیار و قصد قربت صورت گیرد و چون خود فرد نپرداخته است، با اختیار و قصد قربت پرداخت نشده است، لذا بری‌الذمه نمی‌شود. حتی اگر خودش هم بپردازد، ولی قصد قربت نداشته باشد یا به اجبار باشد. باز هم بری‌الذمه نمی‌شود. در نظام دینی، عبادی بودن آن باعث می‌شود تا افراد خود داوطلبانه

بپردازند، هزینه جمع‌آوری آن صفر باشد. مقدار واقعی هم پرداخت شود و فرار مالیاتی به نازل‌ترین سطح خود برسد؛ این کارایی نظام مالیاتی اسلام را نشان می‌دهد. به هر حال اگر کسی زکات خود را نپردازد، در صورت از بین رفتن عین آن دگر بار باید از مال خود جدا و به امام پرداخت کند (محمدحسن نجفی، *جواهر کلام*، ج ۱۵: ۴۲۱).

دولت اسلامی و عدالت اجتماعی

دولت اسلامی در رابطه با تأمین نیاز جامعه و وظیفه سنگینی دارد. در حدی که جمیع حاجات فروماندگان از بازار کار را از همه لحاظ متکفل می‌شود. مالیاتی که دولت اسلامی برای تأمین هزینه‌ها از افراد اخذ می‌کند، دو نوع است:

الف) مالیات‌های اولی، یعنی مالیاتی که در احکام اولیه اسلام معین شده و ثابت است، مثل خمس و زکات.

ب) مالیات‌های ثانوی یا حکومتی، که در صورت کافی نبودن مالیات‌های اولی تعیین و اخذ می‌شود.

مسئولیت و ضمانت دولت در این موارد «ضمان اعاله»، یعنی تهیه وسایل و لوازم زندگی افراد به اندازه مکفی است. مفهوم مکفی، مفهومی وسیع، قابل انعطاف و نسبی است که از امکانات حداقلی شروع و به تناسب حداکثری تعیین می‌شود. به همین دلیل نمی‌توان به طور مطلق برای آن حداقلی و یا حداکثری به کار برد، چون به تناسب سقف رفاه جامعه، سطح آن در حد فاصل حداقل تا حداکثر مشخص می‌شود. بدین معنی که هر چه درجه رفاه و آسایش عمومی بیشتر شود، مفهوم فوق گسترش می‌یابد. بنابراین، دولت باید حاجت‌های اصلی و عمومی، مثل غذا، مسکن و لباس را تأمین کند. امثال این حاجت‌ها باید از لحاظ کمیت و کیفیت با توجه به شرایط روز کافی و شایسته

باشد؛ به علاوه حاجت‌های درجه دوم را که به واسطه بالا رفتن سطح زندگی پیدا می‌شود. برطرف کند (صدر، ۱۳۵۰: ۲۹۳). پرداخت باید به اندازه‌ای باشد که هزینه متوسط یک ساله زندگی هر نفر را تأمین کند، اگر زکات بیشتر از هزینه یک سال باشد، به حاکم برگشت داده می‌شود. اگر زکات تحصیلی کمتر از نیاز سالانه آنها بود، حاکم باید کمبود را از بیت‌المال جبران کند (منتظری، ۱۴۱۳: ۵). از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد و استیفای حقوق را در جامعه یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۵۶: ۱۸۰).

حضرت علی (ع) به این اصل حقوقی اعتقاد داشتند که مضمولان زکات تا آنجا که فقیران مانند بقیه مردم بی‌نیاز شوند باید زکات پردازند. این اصل به حاکم امکان می‌دهد که در صورت کافی نبودن مالیات‌های ثابت، با استفاده از اختیارات قانونی خود در منطقه الفراغ، مالیات‌های بیشتری وضع کند. این نوع مالیات را در اصطلاح امروزی مالیات حکومتی می‌نامند (صدر، ۱۳۵۰: ۳۵۰-۳۴۰). منظور آن است که ملاک اصلی در پرداخت وجوهات، حدنصاب تعیین شده شرعی نیست، زیرا اگر حدنصاب وجوهات جامعه برای زایل شدن فقر نیازمندان آن کافی نباشد، حاکم می‌تواند متمولین را مکلف به پرداخت بیش از حدنصاب از محل اموال خویش کند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «براساس مقتضیات زمان که باید مصالح عمومی بر مصالح شخصی ترجیح داده شود، ایرادی ندارد که فقیه جامع‌الشرایط دستور به اخذ مالیات دهد و حتی می‌تواند دستور به اخذ مالیات تصاعدی نیز بدهد» (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۵).

اهمیت پرداخت زکات

زکات را، که فلسفه وجودی آن را حق فقرا و محرومین در اموال اغنیا ذکر کرده‌اند، می‌توان مهم‌ترین منبع درآمد تعاونی اسلام به‌شمار آورد. زکات نقش مهمی در اداره

جامعه مسلمان دارد و موفقیت‌های آینده آنان را پایه‌ریزی می‌کند. روایات بی‌شماری در فضیلت صدقات وارد شده است حاکی از اینکه در اسلام بیش از آنکه به زکات در حکم مالیات توجه کنند، آن را یک منبع درآمد تعاونی می‌دانند (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۳۱۵).

آیا زکات محصور در موارد نه‌گانه است یا با تحول نیاز جامعه متحول می‌شود؟

در این رابطه دو نظریه مطرح است: یکی اینکه به‌نظر اکثر فقهای شیعه، زکات محصور در موارد نه‌گانه است و دلیل آنها نیز ذکر موارد نه‌گانه در روایات است. اما به نظر می‌رسد به دلایل زیر، زکات محصور در موارد مذکور نیست:

- اولاً، حدود ۲۰ آیه در قرآن است که کمیت و کیفیت زکات در آنها معین نشده است.

- ثانیاً، در سیزده روایت در کتاب *وسایل‌الشیعه* به دنبال بیان موارد نه‌گانه زکات آمده است که پیامبر و جوب زکات را در سایر موارد عفو کرده است. در واقع اگر زکات فقط بر موارد مذکور بود معنا نداشت که در بقیه موارد عفو کنند.

- ثالثاً، از روایات فهمیده می‌شود که فلسفه تشریح زکات برای تأمین اجتماعی است. بنابراین اگر مقدار آن برای رفع فقر کافی نبود، حاکم اسلامی می‌تواند مصادیق آن را توسعه دهد تا هدف مذکور تأمین شود.

- رابعاً، در برخی از روایات است که زکات بر مواردی غیر از موارد نه‌گانه مذکور

واجب بود، اما رسول اکرم بقیه موارد را عفو کرده است (*وسایل‌الشیعه*، ج ۶: ۳۳).

- خامساً، امام علی (ع) بر اسب‌ها هم زکات وضع کرده بود (همان) و این خود قرینه است که زکات محصور در موارد نه‌گانه نیست.

- سادساً، برخی از بزرگان مانند یونس بن عبدالرحمن، بنابه نقل کلینی، احصار زکات در موارد نه‌گانه را مخصوص صدر اسلام دانسته‌اند (همان: ۴۱).

- سابعاً، در روایتی حضرت امام صادق فرمودند که برنج زکات دارد (همان).

بنابراین می‌توان گفت که اگر زکات موارد نه‌گانه مذکور نتوانست احتیاجات جامعه اسلامی را رفع کند، ولی امر مسلمانان می‌تواند موارد دیگری را مشمول زکات قرار دهد.

آیا زکات و خمس و وجوهات دیگر بودجه حکومتی است یا نه؟

این سؤال در رابطه با خمس به این مسئله اختلافی برمی‌گردد که آیا خمس و انفال ملک شخص امام(ع) است یا متعلق به منصب امام؟ در هر صورت تکلیف مسلمانان در غیبت امام با و یا بدون تشکیل حکومت اسلامی قابل بررسی است. در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد: یکی اینکه خمس و وجوهات شرعی ملک امام است. در این صورت ملک شخصی، پس از فوت او به وارثان می‌رسد. اما چنانچه از مطالعه شواهد تاریخی برمی‌آید، انفال و خمس پس از فوت و یا شهادت هر یک از امامان به همه فرزندان (وارثان) نرسیده و فقط در اختیار جانشین او قرار گرفته است. بنابراین خمس و انفال، ملک شخصی امام و یا شخص پیامبر نبوده، بلکه ملک منصب امامت و ولایت بالفعل بوده است. از آیه خمس (و اعلموا ما غنمتم...) نیز به دلیل وجود لام برای خدا و رسول خدا و خویشاوندان او، مطلب مذکور فهمیده می‌شود و این ملکیت می‌رساند که خمس، حق الاماره است. بنابراین به نظر می‌رسد که خمس، بودجه حکومت است که البته اولویت استفاده از آن در آیه مشخص شده است. به‌طور طبیعی در زمان غیبت امام باید به دست نواب او برسد تا در مواردی که شرع مشخص کرده است، مصرف کند. به‌طور مسلم، اگر هیچ‌یک از فقها بسط ید برای تشکیل حکومت پیدا نکرد، در زمان غیبت، همه فقیهان در حکم نایبان می‌توانند آن را اخذ و در مواردی که آیه قرآن صریحاً تعیین فرموده است، صرف کنند. اما چون حق الاماره است، چراکه ملک شخصی امام نیست. در صورت تشکیل حکومت اسلامی، خمس باید به حاکم اسلامی پرداخت

شود و به نظر امام خمینی (ره) حتی پرداخت سهم سادات آن نیز بدون اجازه فقیه حاکم، شخص را بری‌الذمه نمی‌کند.

از لحاظ تاریخی نیز باید گفت که آیه خمس پس از جنگ بدر نازل شد که غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد و لذا قدر متیقن آن در غنایم جنگی است. اما سایر مصادیق آن در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) مشخص شده است و بنابراین یک قبول در مواردی مانند ارباح مکاسب، آن‌ها به حکم ولایی تشریح کرده‌اند (شاهرودی، ۱۳۷۳: ۱۹). اما چرا پیامبر خمس غنایم جنگی را می‌گرفت و خمس ارباح مذکور را بیان نکرد و نگرفت؛ شاید به این دلیل که وضع مسلمانان در زمان او به حدی خوب نبود که قادر به پرداخت آن باشند و یا احتمال می‌دادند که چون این مالیات حق‌الاماره است و پس از او جامعه اسلامی به دست افراد ناصالح می‌افتد، امکان سوء استفاده از آن وجود خواهد داشت.

اما در رابطه با زکات، از لحاظ تاریخی مسئله کمی متفاوت است. زکات تا سال هشتم هجری واجب و اخذ نشد؛ به احتمال زیاد به دلیل اینکه وضع مسلمانان از لحاظ اقتصادی در حدی نبود که مشمول پرداخت زکات شوند و به قول عایشه پس از فتح خیبر بود که توانستیم سیر خرما بخوریم (صحیح بخاری، ج ۴: ۱۵۵، حدیث ۳۹۹۹). پیامبر و جانشینان او از آن تاریخ زکات می‌گرفتند و در مواردی که به صراحت در قرآن مشخص شده است (که ملاک همه آن‌ها فقر دایم و یا موقت است) پرداخت می‌کردند. پس از پیامبر، خلفا با کسانی که از پرداخت زکات امتناع می‌کردند می‌جنگیدند و آن‌ها را وادار می‌کردند این مالیات را بپردازند و این خود می‌رساند که زکات از مهم‌ترین منبع تأمین منابع مالی حکومت (خصوصاً در زمان صلح که غنیمی در بین نبود) بوده است (اجتهادی، ۱۳۶۲).

آیا مراد از خمس همان یک پنجم زکات معادن است؟

نظری وجود دارد که با استناد به روایات و احادیث، زمینه مصرف مستقل از زکات را برای خمس قائل نیست و به جای اصطلاح شرعی، آن را فقط نام عددی از کسور متعارف می‌داند که بر زکات معادن اطلاق می‌شود. شاید کلمه خمس که مراد از آن یک‌پنجمی است که از معادن و مستخرجات دریا گرفته می‌شود، در مقابل یک‌دهمی که از غلات و یا یک‌چهلمی که از سایر اموال گرفته می‌شود، این اشتباه را پیش آورده است که خمس را چیزی مستقل در مقابل زکات بگیرند و آن را به مصرف خاص اختصاص دهند. حال اینکه در احادیث و روایه پیامبر (ص) و خلفا معلوم است که مراد از آن مقدار «مایخرج منه» است که در حکم زکات معادن، مقدار یک‌پنجم از آن پرداخت می‌شود. از امام موسی کاظم (ع) سؤال شد آیا در آنچه از دریا و از معادن طلا و نقره بیرون می‌آید، مثل مروارید و یاقوت و زبرجد، زکات است؟ حضرت فرمودند: همین که ارزش آن به بیست دینار رسید در آن یک‌پنجم است (صدوق، ۱۳۶۷: ۱۵۸ و منتظری، ۱۳۵۲: ۳۹۴). اصطلاح کلمه «خمس» که چیزی معنون باشد در ردیف زکات، در آن زمان مانند عصر ما معمول نبوده است که گفته شود بر فلان چیز زکات و بر فلان چیز خمس واجب است. زیرا کلمه زکات یک اصطلاح شرعی است. مانند صلاة و حج که متضمن حقیقتی معلوم و معین است. در صورتی که کلمه خمس نام عددی از کسور متعارفی است که هرگز در ردیف صلاة و حج و زکات در نمی‌آید و فقط در مورد غنایم جنگی استعمال شده است. اصطلاح خمس یعنی یک‌پنجم غنایم که باز نماینده عددی از کسور متعارف است. نه یک حقیقت شرعی (همان، ۱۳۵۲: ۳۹۶). از جمله مؤیدات اینکه خمس معادن همان زکات است که جزء بیت‌المال مسلمین بوده و مصارف آن به اصناف هشتگانه است که حد نصاب آن همان حد زکات است و

صراحت احادیث نیز مبین همین معناست. شیخ طوسی (تهذیب، ج ۴: ۱۳۸). حدیثی از احمد بن محمد بن ابی نصر آورده است که می‌گوید از امام رضا (ع) سؤال کردم آنچه از معدن بیرون می‌آورم، کم یا زیاد باشد، آیا چیزی در آن واجب است؟ حضرت فرمودند: «در آن چیزی واجب نیست تا برسد به آن مقداری که در آن زکات است، یعنی بیست دینار است» (منتظری، ۱۳۵۲: ۳۹۷). شیخ مفید ضمن نقل حدیثی از امام رضا (ع) می‌نویسد همین که از گنج یا معادن به مقداری استخراج شد، اگر پس از وضع مؤونه، قیمت آن به مبلغ بیست دینار رسید، یک پنجم آن زکات است که باید از آن خارج شود (همان، ۱۳۵۲: ۳۹۸).

درآمد کسب یا مطلق درآمد

موضوع خمس، درآمد کسب است. فقها در تعریف و حدود درآمد اختلاف نظر دارند. بعضی از آن‌ها فقط سود و درآمد حاصل از هر نوع کسب را موضوع خمس می‌دانند و بعضی دیگر موضوع آن را وسیع‌تر دیده‌اند و علاوه بر مورد مذکور هر نوع فایده ناشی از کسب و غیر کسب را مشمول خمس می‌دانند (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۰: ۵۲۱). اما آن‌هایی که خمس را به مطلق درآمد تسری می‌دهند، معتقدند: «خمس بر مازاد سودهای تجارت و دیگر کسب‌ها نظیر صنایع، کشاورزی، اجاره، خیاطی، نویسندگی، نجاری، صید، حیازت مباحات، اجرت عبادات استیجاری (مانند: روزه، نماز، حج و زیارت)، آموزش کودکان و سایر اعمال دارای اجرت، واجب است. بلکه احتیاط، وجوب خمس در مطلق درآمد است، حتی اگر از طریق هبه، هدیه، جایزه، وصیت و غیر آن به دست آمده باشد» (طباطبائی یزدی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۹۸). همین‌طور امام خمینی در *تحریر الوسیله* خود می‌نویسد: «درآمدی که از صناعات و کشاورزی سودهای بازرگانی و همچنین سایر کسب‌ها ولو از طریق حیازت

مباحثات یا پرورش و تولید و یا به واسطه افزایش قیمت به دست می آید و به طور کلی، هر چیزی که به واسطه کسب نصیب انسان می شود مشمول خمس است. در اخراج خمس مواردی که داخل عنوان کسب نمی باشند، مانند هبه، هدایا، جوایز، میراثی که دور از انتظار باشد و مالی که به واسطه صدقه مستحبی مالک می شوند، شایسته نیست احتیاط ترک شود. گرچه عدم تعلق خمس به غیر از ارباح مکاسب خالی از قوت نیست. چنان که اقوی تعلق خمس به مطلق ارث و مهر و عوض خلع است، گرچه احتیاط در این موارد نیز نیکو است» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۵۶).

دیدگاه‌های متفاوت در سهم امام

درباره سهم امام در خمس دو دیدگاه وجود دارد و ریشه اختلاف این دو دیدگاه این است که آیا سهم امام از خمس، ملک امام است یا متعلق به منصب امامت است؟ اگر آن را ملک امام دانستیم، چنان که مشهور فقها بر این نظرند، در این صورت یا باید بپذیریم که حق تصرف در آن را نداریم. همان طور که گروهی از پیشینیان معتقد بودند، یا اگر تصرف را مجاز شمردیم آن وقت دلیل بر تصرف لازم است. اما اگر سهم امام را متعلق به منصب امامت دانستیم، نه ملک شخص امام، در این صورت هر کسی که عنوان نیابت را داشته باشد می تواند در آن تصرف کند. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «مالکیت خداوند به معنای مالکیت در تصرف و ولایت می باشد. از آنجاکه پیامبر و بعد از وفات او ائمه جانشین خدا در زمین هستند این ولایت برای آنها نیز وجود دارد و این مالکیت جعلی به خاطر منصب امامت و حکومت است. خمس، ملک شخصی پیامبر و امام نیست و اگر چنین بود بعد از وفات به خانواده اش به ارث می رسید» (همان، ۱۳۵۹).

سهم سادات از خمس

اما در مورد سه سهم دیگر از خمس که به یتیمان و مسکینان و ابن‌سبیل تعلق دارد، در دو بعد مصداقی و مقداری تفاوت نظر وجود دارد:

یک نظر نیمی از خمس را سهم یتیمان و مسکینان و ابن‌سبیل اهل‌بیت (سادات) دانسته و عمده دلیل ایشان مانع بودن شأن و منزلت آن‌ها در استفاده از زکات است. نظر دیگر مبنای توزیع سه سهم دیگر خمس بین یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل را اولاً فقر می‌داند نه چیز دیگر و ثانیاً حق سادات را نیز همانند سایر فقرا دانسته و حق ویژه‌ای برای آن‌ها قایل نمی‌شود، فقط در توزیع این بخش آن‌ها را، با توجه به اینکه از زکات استفاده نمی‌کنند، در اولویت قرار می‌دهد. در این رابطه امام خمینی می‌فرماید: «در مورد سهم سادات تردیدی وجود ندارد؛ در اینکه سادات از مورد مصرف خمس است (اما نه اینکه آن‌ها مالک جمیع سهام سه گانه باشند، زیرا شرط دریافت خمس، فقر است» (همان: ۴۹۰). از حیث حد استحقاق هیچ تفاوتی بین اهل زکات و خمس وجود ندارد و زکات را به قدری می‌توان به اهل استحقاق داد که مؤونه و مخارج او تأمین شود. در خمس هم به همین مقدار می‌توان به مستحق داد نه بیشتر و این عدل محض است. از این گذشته، کسی نگفته است که خمس مخصوص بنی‌هاشم است، منتهی در این قسمت بنی‌هاشم مقدم‌اند (موسوی غروی، ۱۳۷۷: ۳۷۴).

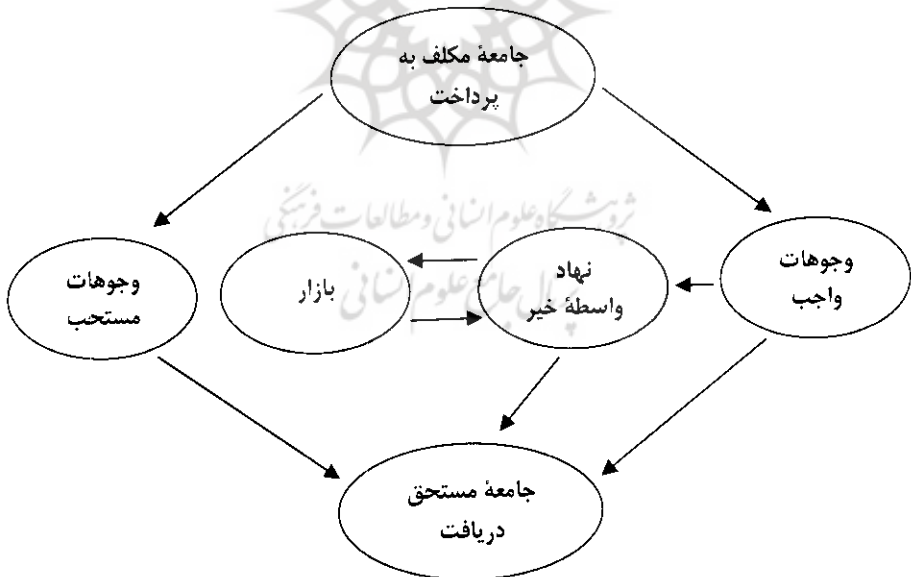
اگر ما بپذیریم که نصف خمس ملک سادات است، باید که ۱۰ درصد از سود همه افراد جامعه به اضافه کلیه معادن، مانند نفت، گاز، طلا، نقره، گنج‌ها و غیره را به سادات فقیر بپردازیم. این پرداخت باعث می‌شود که سادات بدون کار و زحمت به سرمایه‌داری تبدیل شوند که نظیرشان در جامعه کم باشد. این تبیل‌پروری و گسترش نابرابری و ناعادلانه‌سازی توزیع امکانات، موجب اختلال در نظام اجتماعی

می‌شود (امام خمینی، *الخمیس*، ج ۲: ۳۹۵). سیره امام علی (ع) در دوران حکومت ایشان نشان می‌دهد که آن حضرت نه تنها نصف خمس را حق سادات نمی‌شناختند، بلکه آنها را در حکم مورد مصرف ممتاز و اولی نیز بر نمی‌تاییدند و در برابر خواسته‌هایشان مقاومت می‌کردند؛ نمونه بارز آن رفتار امام با برادرش عقیل بود (امام خمینی، *الخمیس*: ۱۳).

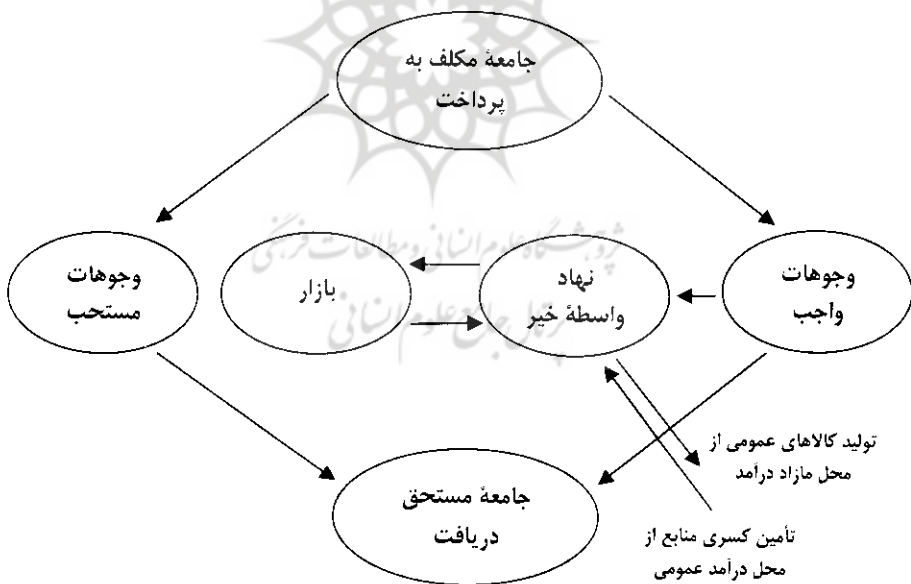
وجوهات واجب و مستحب شرعی در دو مسیر واسطه‌ای و بی‌واسطه در حکم منابع لازم برای تأمین نیازمندان جامعه، به حوزه واحدی از نیازهای اجتماعی واریز می‌شوند. وجوهات شرعی واجب که به محض تحقق شرایط نصاب، واجب‌الادا می‌شوند صرف‌نظر از نیاز یا بی‌نیازی جامعه باید پرداخت شوند. پرداخت این‌گونه وجوهات مستمر علاوه بر کمیت آن می‌تواند در افزایش کیفیت خدمات موجود در جامعه مؤثر باشد تا وضعیت زندگی طبقه نیازمند جامعه را متناسب با رشد توانمندی‌های متمدن‌ترین جامعه افزایش دهد؛ یعنی پویایی طبقه بالای جامعه را که معمولاً از طبقه میانی و پایین سریع‌تر است، به خودی خود به طبقات پایین‌تر منتقل کند و مایه تعادل و مانع شکاف طبقاتی بیشتر شود. مکانیسم دیگری که در نظام مالی دینی همچون منبعی مؤثر در تأمین نیازهای موجود در جامعه با آزادی عمل بیشتری مورد تأکید است، وجوهات شرعی مستحب است. برداشت غیرواقع از این نوع وجوهات در جامعه، عامل مهم افشا نشدن اهمیت آن است، زیرا اکثراً استجاب در این نوع وجوهات را اختیاری بودن ادای آن تفسیر می‌کنند، درحالی‌که هرگز چنین معنایی از این ایفاء نمی‌شود. با عنایت به آیات و روایات زیادی که در این رابطه وجود دارد، می‌توان آنها را همچون راهکاری برای فقرزدایی به کار بست. قرآن کریم و منابع روایی مسلمانان مملو از سفارشات مؤکد در دستگیری و توجه خاص به محرومان جامعه است (که همه ما از آنها مطلع‌ایم). در واقع باید وجوهات مستحب

را به جای وجوهات اختیاری، وجوهات واجب کفائی نامید. زیرا ساقط شدن تکلیف از مکلف، موکول به شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی است که در صورت اقدام دیگری در ادای آن، تکلیف ساقط و در غیر این صورت ادای آن بر مکلف واجب است. زیرا احکام وجوهات واجب و مستحب دینی متکفل رسالت و مبین کارکردی است که چرخه حیات فردی را به زیباترین نحو ممکن در تشریک مساعی جمعی به نمایش می‌گذارد و بررسی هر یک از آنها می‌تواند دامنه وسیع تأثیرگذاری آنها در بهینه‌سازی شرایط فردی در حوزه جمعی را به تصویر بکشد تا به بهترین نحو، به قول تونی فیتزپتریک، برابری نسبی را جایگزین برابری کمی کند (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۵۰) و توزیع مجدد ثروت در جامعه دینی را مهیا سازد و به قول تافلر، ماهیت و روح حاکم بر تولید برای مصرف را بر تولید برای مبادله تحمیل کند (تافلر، ۱۳۷۷: ۳۶۹). جمع‌بندی مجموعه رویکردها در حوزه اندیشه دینی، در رابطه با شیوه تخصیص منابع حاصل از وجوهات شرعی، در راستای سامان‌دهی و تأمین نیاز افراد با درآمد پایین را در جامعه، می‌توان در قالب اشکال ذیل نشان داد: تأمل در نظرات برخی از فقها که قایل به تشکیل حکومت در زمان غیبت نیستند و پرداخت وجوهات و دستگیری از نیازمندان را امری فردی می‌دانند و رد آنها با رعایت اولییتی که خود تشخیص می‌دهند، این نگاه را می‌توان در قالب نمودار ذیل نمایش داد. این روند که مستحقین جامعه در سه ناحیه حمایت می‌شوند، از دیدگاه سنتی نشأت می‌گیرد که دارای نقاط قوت و ضعفی است. آزادی عمل مکلفین در انتخاب زمینه مصرف وجوهات در ذمه را عمده‌ترین نقاط قوت آنها باید دانست. آنها مجاز و مختارند که بین افراد مستحق بدون توجه به اولویت، افراد مورد نظر خویش را، برای ادای دین انتخاب کنند. از محاسن دیگر این نوع توزیع آن است که ارتباط گسترده‌تر جامعه

مکلف را با جامعه مستحق فراهم می‌سازد و این ارتباط علاوه بر تعاملات مثبت، بستر بسیار مناسبی در افزایش آستانه تحمل تفاوت‌های موجود برای یک زندگی مسالمت‌آمیز است. تعمیق این تعامل، اعتمادی را در طرفین فراهم می‌سازد تا بخشی از کارها به افراد دریافت‌کننده کمک واگذار شود و این اعتماد در راستای توانمندسازی و یا حداقل در پیشگیری از بدتر شدن وضعیت افراد پایین‌دست بسیار مؤثر خواهد بود و تقویت نوعی احساس ترحم ناشی از وابستگی را هم باید به آن افزود. اما ضعف عمده این سبک، تضمینی، یکنواخت و یکسان نبودن مقدار کمک‌ها به همه نیازمندان است. بعضی از نیازمندان ممکن است مجال برخورداری را در حد کفاف نداشته باشند و بعضی دیگر بیش از سهم‌شان از امکانات بهره‌مند شوند.



ضعف دیگر آن فقدان نظارت، کنترل و آمار است و رعایت نکردن اولویت‌ها با توجه به منابع محدود، خود می‌تواند زمینه‌ساز اسراف در رفتار بخشی از جامعه شود. اما فائزین به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، بالاخص امام خمینی، در رابطه با کارکرد وجوهات نظر موسع‌تری دارند. تا آنجا که می‌فرماید اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات، اداره شود؛ یعنی تشکیل حکومت و اداره کشوری که برای عمده‌حوایج مردم و اجرای خدمات عمومی اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، این مالیات‌ها را قرار داده است (ولایت فقیه: ۳۴-۳۵). با این نگاه به وجوهات شرعی، می‌توان چارچوب چرخه وصول و مصرف وجوهات را در جامعه اسلامی در نمودار ۲ ترسیم کرد.



این رویکرد که مبتنی بر دیدگاه جدید اندیشه دینی است، علاوه بر داشتن بخشی از مزایای شیوه توزیع سنتی، به نوعی فاقد ضعف‌های مترتب بر آن نیز است. اما قوت برجسته این رویکرد همان ارتباط تعریف‌شده منابع درآمدی طبقه نیازمند با منابع عمومی جامعه است که در آن پس از تعریف پایه، درآمدی در حد تأمین نیاز متعارف نیازمندان و کسری آن از منابع عمومی تأمین می‌شود و مازاد بر نیاز عرفی آن نیز در بستر تولید کالاهای عمومی به جامعه تزریق می‌شود. این خود می‌تواند عامل مهمی در تعدیل فاصله طبقاتی جامعه محسوب شود. نظر حضرت امام (ره) که خمس و زکات را منبع و مالیات اصلی حکومت اسلامی می‌داند کاملاً در این الگو محقق می‌شود. زیرا در این رویکرد، اداره جامعه مدنظر است تا یک فرد یا وظیفه شرعی فردی. بر همین اساس، تعامل اصولی بین منابع و جوهری و نیازهای جامعه، استفاده بهینه از وجوهات را به حداکثر می‌رساند (ولایت فقیه: ۳۵).

با توجه به آنچه گفته شد برآورد منابع بالقوه وجوهات در جامعه از طریق بررسی هزینه‌ها و درآمدهای خانوار به ما کمک می‌کند تا تناسب وجوهات بالقوه را با نیازهای جامعه بسنجیم. با عنایت به دو دیدگاهی که تحت عناوین سنتی و جدید در حوزه اندیشه فقهی قابل مشاهده است، به نوعی در دیدگاه سنتی می‌توان معیار تعلق وجوهات را نصاب درآمد مازاد بر هزینه خانوار دانست که حدی برای هزینه‌ها قائل نیست و سقف هزینه‌های خانواده معیاری برای معافیت درآمد آن خانواده از تعلق وجوهات است. اما در نگاه جدید که به نوعی تقدم و اصالت با جامعه است، به وجوهات از منظر فقر نگاه می‌شود و آن را متعلق به اداره عمومی جامعه می‌دانند. لذا احتمالاً می‌توان چنین برداشت کرد که ملاک و مبنای محاسبه وجوهات، همان خط فقر است. یعنی سطح یکسانی برای همه خانواده‌ها تعریف می‌شود و مازاد بر آن سطح،

مستلزم تخمیس و ترکیه است. از آنجاکه هدف این نوشته داوری این دو نظر نیست و فقط تعیین رابطه وجوهات بالقوه جامعه با نیاز خانواده‌های نیازمند آن مدنظر است، برای دستیابی به میزان کفایت این وجوهات برای رفع فقر از هر دو منظر، یعنی درآمد و هزینه در جامعه مورد مطالعه، به آن پرداخته شده است.

یافته‌ها

مشخصات جامعه نمونه آماری

شهر شال قزوین، جامعه نمونه آماری انتخاب شده است. براساس آخرین برآورد جمعیتی مرکز آمار ایران، این شهر دارای جمعیتی به تعداد ۱۵ هزار نفر در قالب ۳۳۵۰ خانوار است. در این پژوهش جامعه نمونه آماری، مشاغل موجود در آنجا تفکیک و به صورت کاملاً تصادفی از هر گروه شغلی انتخاب شده است.

۱۰ درصد از سرپرست خانوارهای ساکن در شال بررسی و پرسش شده‌اند. در شال، سرپرستی خانوار برای خانم‌ها که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، مقطعی است و استمرار ندارد. یافته‌های مندرج در جداول نشان می‌دهد فقط ۱۰۶ درصد از سرپرستان خانوار در جامعه نمونه آماری ما زن و ۹۸/۴ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. مشاغل را در شال می‌توان به سه بخش سنتی، صنعتی و عمومی تقسیم کرد. مشاغل سنتی شال که عموماً شامل باغداری و دامداری است از پیشینه بسیار درخشانی برخوردار است، اما عوامل و تحولات چهار دهه گذشته فعالیت این حوزه مهم را با بحران جدی تا مرز نابودی مواجه ساخته است و سهم آن را از نزدیک ۱۰۰ درصد به ۲۹۳ درصد تقلیل داده است. مشاغل صنعتی در شال که اولین جرقه‌های آن به دهه پنجاه برمی‌گردد به احداث و بهره‌برداری از کوره‌های هوفمن تولید آجر فشاری مربوط

می‌شود. ردیف‌های ۶ و ۹ و ۱۰ که به این بخش تعلق دارند فقط ۱۹/۶ درصد جمعیت جامعه مورد مطالعه ما را تشکیل می‌دهند. بخش سوم که به مشاغل عمومی مربوط می‌شود، در گذشته، از مشاغل فرعی در حاشیه مشاغل سستی به حساب می‌آمد و فاقد طبقه یا صنف مستقل بود، در حالی که امروزه به اقتضای شرایط زمانی به صنفی مقتدر و تأثیرگذار بدل شده است. این صنف که شامل ردیف‌های ۱ و ۷ و ۸ و ۱۱ می‌شود، به تنهایی ۴۸ درصد جمعیت جامعه ما را تشکیل می‌دهد.

تعداد ۵۷/۴ درصد خانوارها هنوز تحت پوشش هیچ بیمه‌ای قرار نگرفته‌اند و تعداد ۱۸/۹ درصد آن‌ها فقط بیمه خدمات درمانی دارند. در جامعه آماری ما نیز همانند سایر جوامع سستی، فرزند زیاد خصوصاً فرزندان ذکور، در حکم پوشش آتی خانواده از لحاظ نیروی کاری یا حمایت، در پرجمعیت کردن خانواده بی‌تأثیر نیست. اما فقدان آگاهی لازم در زمینه مشکلات یک خانواده گسترده با توجه به شرایط موجود را نیز باید به آن افزود. بر این اساس، بسیاری از پدر و مادرها دوران کهنولت خود را با فرزندانشان سپری می‌کنند و یا بعضی از فرزندان ذکور پس از تأهل، با همسر و فرزندان خود با خانواده پدری زندگی می‌کنند و عضوی از اعضای خانواده پدری محسوب می‌شوند. این فرهنگ عامل مهمی در پرجمعیت بودن بعضی از خانواده‌هاست و تأثیر آن در وضعیت مسکن جامعه مورد مطالعه ما کاملاً مشهود و ملموس است. البته این فرهنگ از لحاظ محل سکونت، مهندسی خاص خود را می‌طلبد که عموماً مجتمع‌نشینی فاقد ویژگی‌های چنین مهندسی است. در جامعه آماری ما، میانگین تعداد خانوار ۶ نفر و بیشترین فراوانی متعلق به خانوارهای ۴ تا ۶ نفر است.

مشکل مسکن در مناطق کوچک بسیار کمتر و قابل تحمل‌تر از شهرهای بزرگ است. اما در جامعه مورد مطالعه ما مشکل مسکن در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و

فقط کمتر از ۱۰ درصد جمعیت با مشکل مسکن مواجه است. این فرصت ناشی از فرهنگ خاص جامعه مورد مطالعه ماست که اجمالاً به آن اشاره شد. بسیاری از فرزندان ذکور متأهل خانواده پس از تأهل نیز در خانه پدری خود ساکن می‌شوند و مشکل مسکن برایشان خیلی حاد نیست.

جدول شماره ۱: وضعیت پرداخت وجوهات

درصد	تعداد	خمس
۴۵	۱۳۵	بلی
۵۵	۱۶۵	خیر
۱۰۰	۳۰۰	جمع

اگر تعداد افرادی را که اعلام کرده‌اند وجوهات خویش را پرداخت می‌کنند، نشان‌دهنده اعتقاد عملی آنها به وظایف شرعی در این رابطه بدانیم، در این صورت باید بگوییم ۴۵ درصد از افراد مورد مطالعه وجوهات خود را پرداخت می‌کنند. بقیه یا مشمول نبوده و شرایط تعلق آن را ندارند یا به این وظیفه شرعی التزام ندارند. اما پرداخت ۴۵ درصد از افراد در جامعه محسوس نیست و این بیانگر این حقیقت است که در جامعه مورد مطالعه، یا تمام وجوهات در ذمه پرداخت نمی‌شود و یا توزیع آن دچار نقص جدی است.

در زمینه پرورش حیوانات از قبیل گاو، گوسفند، بز و اسب، شال تا اوایل دهه پنجاه، یکی از پر آوازه‌ترین مناطق کشور محسوب می‌شد. چون صدها هزار رأس گوسفند شال که شهرت جهانی داشت در آنجا پرورش و نگهداری می‌شد. اما همه عوامل دست‌به‌دست هم داد تا آن سرمایه عظیم و ارزشمند، اعم از تجارب پرورش و ن

گهداری دام و نسل منحصر به فرد گوسفند شال. در ورطه فراموشی و خطر انقراض قرار گیرد.

مبنا قرار گرفتن درآمد در محاسبه وجوهات

اگر خط فقر را مطابق با اعلام دولت جمهوری اسلامی که در اعطای مستمری کارکنان بازنشسته خود به کار گرفته است، یعنی مبلغ دویست هزار تومان تعریف کنیم (بهرام پناهی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). در جامعه آماری ما درآمد خانوارها طبق جدول شماره ۲ از ردیف ۱ تا ۴ که شامل تعداد ۲۰ خانوار است معادل ۷ درصد جامعه آماری ما را تشکیل می‌دهد که درآمدی پایین‌تر از خط فقر دارند. از ردیف ۵ به بعد، کلیه خانوارها با رده‌های درآمدی متفاوت در بالای خط فقر قرار می‌گیرند. با مبنا قرار دادن خط فقر در جامعه آماری خود، با مبلغ ۱۰۴۳۳۳۱ تومان کسری درآمد در تعداد ۲۰ خانوار مواجه می‌شویم. زیرا اگر پایه درآمدی خانواده را مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان در نظر بگیریم، باید درآمد ماهیانه ۲۰ خانوار برابر با مبلغ ۴۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد. درحالی‌که کل درآمد ماهانه ۲۰ خانوار در حال حاضر مبلغ ۲۹۵۶۶۶۹ تومان است و کسری درآمد ۲۰ خانوار تا سطح خط فقر مابه‌التفاوت این دو رقم، مبلغ ۱۰۴۳۳۳۱ تومان خواهد بود. با تقسیم آن به ۲۰ خانوار، سرانه کسری درآمد ماهیانه خانوارهای جامعه آماری ما مبلغ ۵۲۱۶۷ تومان می‌شود. درحالی‌که ۹۳ درصد از خانوارها درآمدی بیش از مبلغ ۲۰۰۰۰۰ تومان دارند و در بالای خط فقر قرار دارند. زیرا این جمعیت که شامل ۲۸۰ خانوار است، گر پایه درآمدی، یعنی همان مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان در ماه را از درآمد ماهیانه خود کسر کنند، مبلغ مازاد درآمدی آن‌ها ماهیانه بالغ بر مبلغ ۳۷۷۵۸۳۳۲ تومان خواهد شد. با این وصف می‌توان پایه درآمدی را در جامعه آماری ما تا ردیف ۷، یعنی ۱۱۷ خانوار،

معادل ۴۱/۱ درصد جامعه تا مبلغ ۳۲۲۳۸۳ تومان بهبود بخشید و سهم ۹/۵۸ درصد مابقی خانواده‌ها را صرف تولید کالاهای عمومی کرد. نگاه به وجوهات از منظر درآمدی جامعه نشان‌دهنده آن است که نه تنها تأمین کسری درآمد خانوارها تا سطح خط فقر بلکه بسیار بالاتر از آن به سهولت ممکن خواهد بود.

جدول شماره ۲: میزان در آمد ماهیانه خانوار

میانگین	مبلغ	درصد تجمعی	درصد	تعداد	میزان درآمد (هزار تومان)
۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۰,۳	۰,۳	۱	۵۰ تا ۵۰۱
۸۶۶۶۶	۱۷۳۳۳۳	۱	۰,۷	۲	۱۰۰ تا ۱۵۱
۱۳۳۳۳۳	۸۰۰۰۰۰	۳	۲	۶	۱۵۰ تا ۱۰۱
۱۷۵۷۵۸	۱۹۳۳۳۳۶	۶,۷	۳,۷	۱۱	۲۰۰ تا ۱۵۱
۲۳۸۲۷۷	۱۴۰۵۱۳۲۸	۲۶,۴	۱۹,۷	۵۹	۲۵۰ تا ۲۰۱
۲۹۲۴۵۴	۳۲۱۶۶۶۹	۳۰,۱	۳,۷	۱۱	۳۰۰ تا ۲۵۱
۳۳۳۳۳۳	۸۹۹۹۹۹۱	۳۹,۱	۹	۲۷	۳۵۰ تا ۳۰۱
۳۷۷۷۷۸	۲۲۶۶۶۶۷	۴۱,۱	۲	۶	۴۰۰ تا ۳۵۱
۴۱۶۶۶۷	۱۴۵۸۳۳۴۵	۵۲,۷	۱۱,۶	۳۵	۴۵۰ تا ۴۰۱
۵۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰	۵۸	۵,۳	۱۶	۵۰۰ تا ۴۵۱
۵۴۱۶۶۷	۵۴۱۶۶۷	۵۸,۳	۱,۳	۱	۵۵۰ تا ۵۰۱
۵۸۳۳۳۳	۶۴۱۶۶۶۳	۶۲	۳,۷	۱۱	۶۰۰ تا ۵۵۱
۶۲۵۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰	۶۲,۷	۰,۷	۲	۶۵۰ تا ۶۰۱
۶۶۶۶۶۷	۸۶۶۶۶۷۱	۶۷	۴,۳	۱۳	۷۰۰ تا ۶۵۱
۷۵۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۶۷,۷	۰,۷	۲	۷۵۰ تا ۷۰۱
.	.	۶۷,۷	.	.	۸۰۰ تا ۷۵۱
۸۳۳۳۳۳	۱۷۴۹۹۹۹۳	۷۴,۷	۷	۲۱	۸۵۰ تا ۸۰۱
۸۷۵۰۰۰	۸۷۵۰۰۰	۷۵	۰,۳	۱	۹۰۰ تا ۸۵۱
۹۱۶۶۶۷	۲۷۵۰۰۰۰	۷۶	۱	۳	۹۵۰ تا ۹۰۱
۱۰۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰۰	۷۹,۷	۳,۷	۱۱	۱۰۰۰ تا ۹۵۱
۲۳۴۶۹۹۴	۱۴۳۱۶۶۶۶۷	۱۰۰	۲۰,۳	۶۱	بیش از ۱۰۰۰
۸۲۵۸۲۷	۲۴۷۷۴۸۳۳		۱۰۰	۳۰۰	جمع

مبنا قرارگرفتن هزینه‌ها در محاسبه وجوهات

هزینه‌های ضروری خانوارها محک و معیار دیگری است تا درآمدهای خانوار را به آن معطوف و مازاد بر آن را مشمول وجوهات دانست. در این روش که با دیدگاه سستی پرداخت وجوهات انطباق بیشتری دارد، اصالت فرد از غلظت قابل توجهی برخوردار است. چون ملاک و معیار محاسبه و پرداخت وجوهات را فاضل موونه (مازاد هزینه) خانواده می‌داند. اگر از این منظر نیز وضعیت نیازمندان جامعه را نسبت به وجوهات شرعی بررسی کنیم باز هم رقم قابل قبولی در پایه درآمدی خانوارهای جامعه آماری ما به دست خواهد آمد. در جدول شماره ۲، هزینه‌های ضروری نشان‌دهنده این واقعیت است که ۲۵ درصد جامعه آماری ما دچار صرفه‌جویی و امساک الزامی شده‌اند تا هزینه‌های ضروری خود را در حد درآمد خویش که زیر خط فقر است، حفظ کنند. با افزایش درآمد این خانوارها از محل وجوهات، می‌توان هزینه آنها را افزایش و سطح زندگی را به استاندارد داخلی رساند. در این جدول، میانگین هزینه خانوار مبلغ ۳۳۹۴۳۵ تومان است. اگر همین مبلغ را پایه هزینه‌ای سرانه خانوار قرار دهیم، مبلغ مورد نیاز برای تأمین جامعه مورد بررسی ما ۱۰۱۸۳۰۵۰۰ تومان خواهد بود که با کسر آن از درآمد کل جامعه (جدول شماره ۲) و پس از محاسبه وجوهات مازاد آن می‌توان درآمد مورد نیاز آنها را از محل وجوهات متعلقه پوشش داد. اگر از مبلغ ۲۴۷۷۴۸۳۳۰ تومان درآمد، مبلغ ۱۰۱۸۳۰۵۰۰ تومان هزینه‌ها کسر و مابه‌التفاوت آن تخمیس شود، وجوهات آن مبلغ ۲۹۱۸۳۵۶۶ تومان خواهد شد. درحالی‌که افزایش هزینه سطح زندگی ۴۹ درصد از خانوارهای جامعه آماری ما برای ارتقای سطح زندگی فقط به مبلغ ۲۰۰۸۲۶۲۹ تومان درآمد نیازمند است.

این رقم با میانگین مبلغ ۳۲۲۳۸۳ تومان پایه درآمدی خانوارها، که در جدول شماره

۲ به دست آمده است، تطابق معقول و قابل قبولی دارد.

جدول شماره ۳: هزینه‌های ضروری ماهیانه خانوار

میانگین	مبلغ	درصد تجمعی	درصد	تعداد	هزینه ضروری (هزار تومان)
۷۱۸۱۲	۵۷۴۵۰۱	۲٫۷	۲٫۷	۸	۱۰۰ تا ۱۰۰
۱۵۹۴۶۸	۱۰۶۸۴۳۳۳	۲۵	۲۲٫۳	۶۷	۲۰۰ تا ۱۰۰
۲۵۷۷۸۲	۱۸۵۶۰۳۳۳	۴۹	۲۴	۷۲	۳۰۰ تا ۲۰۰
۳۸۲۵۱۶	۲۳۳۳۳۵۰۰	۶۹٫۳	۲۰٫۳	۶۱	۴۰۰ تا ۳۰۰
۵۲۹۱۰۷	۴۸۶۷۷۸۳۳	۱۰۰	۳۰٫۷	۹۲	بیشتر از ۴۰۰
۳۳۹۴۳۵	۱۰۱۸۳۰۵۰۰	—	۱۰۰	۳۰۰	جمع

یکی از منابع دستگیری از نیازمندان در جامعه دینی، کمک‌های مستحبی شهروندان به عناوین گوناگون است. شاید هیچ‌گونه آمار و ارقام دقیقی برای این‌گونه کمک‌ها وجود نداشته باشد، چون در جایی ثبت و ضبط نمی‌شود. اما آنچه محرز است این کمک در جامعه ما مبلغ قابل توجهی را تشکیل می‌دهد، زیرا کمک‌های مستحبی جامعه آماری ما که ۷۰ درصد خانوارها در آن مشارکت دارند به صورت سرانه نسبت به خانواده‌های زیر خط فقر بیش از کسری درآمد لازم برای پوشش نیاز آنهاست. طبق جدول شماره ۲، کل کسری اعتبار برای پوشش نیازمندان جامعه مورد مطالعه ما فقط مبلغ ۱۰۴۳۳۳۱ تومان بود که با تقسیم آن بر ۲۰ خانوار کم درآمد، سرانه‌ای به مبلغ ۵۲۱۶۷ تومان به دست می‌آید. درحالی‌که میانگین کمک‌های مستحبی جامعه مورد مطالعه ما مبلغ ۸۱۰۶ تومان بود که با تخصیص آن به خانواده‌های کم درآمد، رقم سرانه به مبلغ ۱۳۲۰۸۳ تومان می‌رسد که این موضوع بیانگر وجود مشکل جدی در توزیع این‌گونه کمک‌ها در جامعه پژوهشی ماست.

بررسی و تحقیق انجام شده، چه از منظر درآمدی یا هزینه‌ای، بیانگر این واقعیت است که پایه درآمد خانوارهای جامعه مورد مطالعه ما پس از وصول کامل و توزیع دقیق وجوهات شرعی، بالای ۳۰۰/۰۰۰ تومان خواهد شد.

جدول شماره ۴: هزینه کمک‌های مستحبی

میانگین	مبلغ	درصد تجمعی	درصد	تعداد	هزینه کمک (هزار تومان)
۰	۰	۲۷,۷	۲۷,۷	۸۳	توانایی کمک ندارند
۰	۰	۳۰	۲,۳	۷	کمک نمی‌کنند
۱۰۳۵۴	۲۱۲۲۵۰۰	۹۸,۳	۶۸,۳	۲۰۵	۱ تا ۵۰ هزار
۱۰۳۸۳۳	۵۱۹۱۶۷	۱۰۰	۱,۷	۵	بیشتر از ۵۰ هزار
۸۸۰,۶	۲۶۴۱۶۶۷	-	۱۰۰	۳۰۰	جمع

نتیجه‌گیری

در گذشته تعریف محدود از امنیت، وظایف حکومت را به حفاظت از مردم در مقابل تجاوز بیگانگان و راهزنان محدود می‌ساخت. اما تعریف موسع از امنیت امروزه، وظایف حکومت را در تأمین حداقل امکانات در همه حوزه‌ها گسترش داده است تا افراد فارغ از جنس، نژاد، رنگ و گرایش خود بتوانند با ضیب خاطر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. تحقق این امنیت برای شهروندان در سایه حکومت دینی که هم از اسلامیت و هم از جمهوریت بهره می‌برد، هم سهل و هم دشوار است. دشواری آن ناشی از مسئولیت سنگین مربوط به دین و دنیای مردم و سهولت آن حاصل فرصت‌های متعدد و غنی بوده است که در اختیار حکومت قرار می‌دهد، تا از فرصت غنی بیرون آمده از دل اندیشه دینی بتوان گره کور مهم‌ترین معضل و محوری‌ترین موضوع امنیت جامعه، یعنی رفاه اجتماعی را گشود. گسترش مشکلات فراینده قشرهای کم‌درآمد با افزایش شکاف بین فقر و غنا مستلزم نگاه جدیدی است تا از منظری دیگر به این مشکلات نگریست و راهکار نوینی را برای حل و فصل آن‌ها برگزید. با بررسی منابع وحیانی و روایی و برداشت‌های فقهی و تحقیقات میدانی، می‌توان زاویه جدیدی را برای پرداختن به این موضوع گشود و صورت مسئله را از

ملاحظات سیاسی و اجتماعی و یا حس نوع‌دوستی به سمت حق و حقوق افراد در حوزه عمومی سوق داد تا افراد به سطح قابل‌قبولی از تأمین اجتماعی، حتی بدون حاجت به کار، در جامعه برخوردار باشند. در حکومت اسلامی علاوه بر قوانین موضوعه و پشتوانه‌های اخلاقی، بستری بسیار مهم و مؤثر تحت عنوان ارزش‌های اعتقادی وجود دارد که در رعایت و تأمین حقوق حاجتمندان جامعه نقش کلیدی خواهد داشت و نه تنها هیچ‌گونه تضاد و تناقضی با بخش‌های مثبت بازار ندارد، بلکه نگاه اسلام به فعالیت‌های اقتصادی افراد نکته بسیار ظریفی دارد که عدالت به معنای واقعی در آن تبلور می‌یابد. زیرا منابع حاصل از وجوهات شرعی که ناشی از سهم افراد در منابع عمومی است همراه با درآمد به دست آمده از فعالیت خود آن‌ها زمینه ادغام اجتماعی را هر چه بهتر فراهم می‌سازد. منابع عمومی در همه سطوح، از نظر اسلام متعلق به همه افراد جامعه است. آن‌هایی که از این فرصت عمومی بهره‌ای می‌جویند یقیناً سهمی از دستاوردهای آن منابع، به دیگر صاحبان آن تعلق خواهد داشت و این جامعه مسلمان را از جوامع غیرمسلمان، که این‌گونه موارد را «مسئله بهره‌مندی از مزایا بدون پرداخت هزینه» می‌دانند (راجرتریک، ۱۳۸۴: ۲۲۰)، کاملاً متمایز می‌سازد. در چنین جامعه‌ای که شهروندانش از دست‌رنج خویش، سهمی را برای قشر کم‌درآمد در حکم سهمی از عوامل عمومی متعلق به آن‌ها در خلق درآمد خویش می‌بینند و خود را موظف و مکلف به تأدیه آن می‌دانند. مشکل منابع، که از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی نظام رفاهی جهان در اجرای سیاست‌های رفاهی است، رفع می‌شود و هیچ الزامی برای قشر خاصی برای تأمین منابع لازم، خارج از ادای حق دیگران پدید نمی‌آید. پرداخت بی‌قید و شرط آن علاوه بر افزایش سطح کمی خدمات، کیفیت آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و خط فقر را در جامعه، نسبی و شناور خواهد ساخت. تا وضعیت زندگی

نیازمندان جامعه را متناسب با رشد توانمندی‌های متمدن آن جامعه ارتقا بخشد؛ یعنی به‌طور سیستماتیک، طبقات پایین‌تر جامعه را از پویایی کمی و کیفی طبقه بالای جامعه متأثر سازد تا مایه تعادل و مانع شکاف طبقاتی در جامعه شود. مطالعه میدانی حاضر صحت فرضیه مذکور را در جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهد و تأیید می‌کند که اگر منابع مالی بالقوه مربوط به وجوهات شرعی شناسایی، گردآوری و سازمان‌دهی شود، برای تأمین اجتماعی به معنای رفع فقر، کفایت می‌کند. بدیهی است نتایج این تحقیق مشروط به فروض تحقیق (یعنی به‌صورت قراردادی درآمد مازاد بر خط فقر را مشمول خمس دانستن و صرف آن صرفاً در راستای رفع فقر و نه مصارف دیگر) است و بدیهی است با تغییر فروض تحقیق، نتایج کمی متفاوت خواهد بود.



منابع و مأخذ

- آژینی، محسن (۱۳۷۴)، *امام و اقتصاد اسلامی*، تهران: مؤسسه کیهان.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، *ابی جعفر محمد (۱۳۶۷)*، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه صدر بلاغی.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۲)، *وضع مالی و مالیه مسلمین*، تهران: سروش.
- ج. گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی*، چاپ دوم، ترجمه محمد سیاهپوش، تهران: مبعاد.
- استفان، کاوی (۱۳۸۰)، *هفت عادت مردان موفق*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: آگاه.
- اسکلیپر، لزلی (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی نظام جهانی*، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- الحر العاملی، محمدبن الحسن (۱۳۶۷)، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق و پاورقی شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: مکتبه اسلامی.
- انصاری، محمدجواد و دیگران (۱۳۷۸)، *درآمدی بر مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، تهران: سمت.
- باری، نورمن (۱۳۸۰)، *رفاه اجتماعی*، ترجمه دکتر سید اکبر میر حسینی و سید مرتضی نوربخش، تهران: سمت.
- برانت، کریستینا (۱۳۸۳)، *دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بروسی، کوئن (۱۳۷۸)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۷، تهران: توتیا.
- بونولی، جولیانو و دیگران (۱۳۸۰)، *دولت رفاه در اروپا*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۰). *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*. ج ۵، تهران: سمت.
- تافذر، الوین (۱۳۷۰). *موج سوم*. ترجمه شهیندخت خوارزمی. ج ۱۲، تهران: مهارت.
- تریک، راجر (۱۳۸۴). *فهم علم اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نی.
- خمینی (امام)، روح الله (۱۳۵۹). *کتاب البیع*. قم: چاپ مهر.
- _____ (۱۳۷۴). *تحریر الوسيله*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- _____، *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقان، اکبر (۱۳۷۸). *زکات در اسلام*، ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- روز بهان، محمود (۱۳۷۴). *مبانی توسعه اقتصادی*، ج ۲. تهران: تابان.
- ری کیلی فیل مار فیلت (۱۳۸۰). *جهانی شدن و جهان سوم*، ترجمه حسن نورانی بیدخت، تهران: وزارت امور خارجه.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲). *توسعه و نابرابری*. تهران: مازیار.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۳). *آسیب شناسی اجتماعی*. تهران: آوای نور.
- شرمین و وود (۱۳۸۱). *دیدگاه های نوین جامعه شناسی*. ترجمه مصطفی ازکیا، ج ۴. تهران: کیهان.
- صدر (آیت الله)، سیدمحمدباقر (۱۳۵۰). *اقتصاد ما*، ترجمه محمدکاظم موسوی، تهران.
- طباطبائی حکیم (آیت الله)، سیدمحسن (۱۳۹۰ ق). *مستمک العروة الوثقی*. النجف الاشرف: مطبعه الاداب.
- طباطبائی یزدی. سیدمحمدکاظم (۱۳۸۱). *عروة الوثقی (غایه الفصوی قسی ترجمه عروه الوثقی)*. ترجمه شیخ عباس قمی، قم: صبح پیروزی.
- فصلنامه علمی - پژوهشی (پاییز ۱۳۸۴). *رفاه اجتماعی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، س پنجم، ش ۱۸.
- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱). *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- قافی، حسین (۱۳۸۵)، *اصول فقه کاربردی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- کوین کلی (۱۳۷۸)، *معیارها و قواعد جدید در اقتصاد نوین*، ترجمه محمود طلوع مکانیک، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کیوان، وحید (۱۳۷۶)، *جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم*، تهران: توسعه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *تاریخ فقه و فقها*، ج ۲، تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۴)، *معنای مدرنیته*، ترجمه علی اصغر سعیدی، ج ۲، تهران: کویر.
- ماینونی دیتینیانو، بناتریس (۱۳۸۰)، *بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *اسلام و نیازهای زمان*، ج ۱۹، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۸۵)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ج ۴۸، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۹۸ ق)، *علل گرایش به مادیگری*، ج ۸، قم: صدرا.
- منتظر ظهور، محمود (۱۳۵۴)، *اقتصاد، خردوکلان*، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۳ ق)، *کتاب الزکاه*، قم: التفکر.
- موسوی غروی، محمدجواد (۱۳۷۷)، *فقه استدلالی در مسائل خلاقی*، ناشر: اقبال و مؤلف.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۹۸ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- هیربند، علی (۱۳۵۲)، *بحثی درباره مسائل اقتصادی اسلام (زکات)*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۳)، *فقه اهل‌البيت*، ش ۲.